هوالعلیم

احرام قبل از مواقیت

و استثنائات حرمت احرام قبل از میقات (۳)

سلسله دروس خارج فقه ـ احرام قبل از مواقیت ـ

جلسه ۱۳۲

استاد

آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدّس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسات گذشته راجع به احرام قبل از میقات عرض شد که روایات در مورد حرمت احرام قبل المیقات و عدم انعقاد احرام صریحه هستند؛ مگر برای افرادی که مستثنیٰ هستند که مستثنیات را قبلاً عرض کردیم؛ یکی از آنها احرام عن نذر است و دیگری شخص خائف؛ شخصی که خوف خروج عن الشهر را داشت[1] حضرت احرام قبل از میقات را در مورد ناذر استثناء کرده‌اند.[2]

تلمیذ: پس در واقع نذر را بر اساس نص قبول داریم والاّ طبق قاعده، نذر صحیح نیست.

استاد: بله! طبق قاعده، نذر در اینجا صحیح نیست. الآن عرض می‌کنیم که بعضی‌ها حتی این

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۱۲.

[2] وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۱۳.

مطلب را قبول ندارند.

دربارهٔ خوف روایت داریم:

عَن مُعاویةَ بنِ عَمَّارٍ قالَ سَمِعتُ أَباعبدالله عَلیهِ السَّلامُ یَقولُ: «لَیسَ یَنبَغی أَن یُحرِمَ دُونَ اَلوَقتِ اَلَّذی وَقَّتَهُ رَسولُ اللهِ صَلَّی الله عَلیهِ و آلهِ، إِلاَّ أَنْ یُخافَ فَوتُ الشَّهرِ فی العُمرَةِ».[1]

این روایت به عمره مربوط می‌شود.

جواز احرام شخص ناذر قبل از میقات

روایت دیگر روایت نذر است که از شیخ طوسی است و روایت صحیحی است و در آن شکی نمی‌باشد که [حلبی] از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند:

عَن الحسینِ بنِ سَعیدٍ عَن حَمَّادٍ عَن الحلَبی سأَلْتُ أباعبدالله عَن رَجُلٍ جَعَلَ لله عَلَیهِ شُکراً أَنْ یحرِمَ مِن الکوفَةِ، قالَ: «فَلیحرِمْ مِن الکوفَةِ وَ لیفِ لِله بِما قالَ».[2]

روایت دیگر سندش متفاوت است و سندش هم

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۱۲، ص ۳۲۵، ح ۱.

[2] وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۱۳، ص ۳۲۷، ح ۱.

موثوق است:

أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ عيسى عن مُحمّدِ بنِ إِسماعيلَ عن صفوانَ عن علِيٍّ بنِ أبِی‌حمزة كَتَبتُ إِلى أبی‌عبدالله أسأَلُهُ عَن رجُلٍ جَعَلَ لِلّهِ عَليهِ أن يحرِمَ مِن الكوفةِ. قالَ: «يحرِمُ مِن الكوفةِ».[1]

البته این روایت در زمان ولاءِ علی بن أبی حمزه بود، نه در زمان ارتدادش؛ چون علی بن أبی حمزه از واقفیه است.

روایت دیگر از صفّار است:

عَن مُحمَّدِ بنِ الحَسَنِ الصّفَّارِ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ عن احمد بنِ مُحمّدِ بنِ ابی‌نصرٍ عن عبدِالكرِيمِ عن سماعة عن أبِی بصِيرٍ عن أبی‌عبدالله، قال: سَمِعتُهُ يقُولُ: «لو أنّ عبداً أنْعَمَ الله عليهِ نعمَةً أو ابْتَلاهُ ببَلِيةٍ، فَعافَاهُ مِن تِلک البَلِيةِ؛ فَجَعَلَ على نَفسِهِ أن يحرِمَ بِخُراسان كان عليهِ أن يتِمّ».[2]

این روایات که روایات متعدده‌ای هستند، مربوط به احرام قبل المیقات و از موارد مستثنیات می‌باشند.

روایات دیگری هم داریم مثلاً شخصی خوف

---

[1] وسائل الشيعة، ج ۱۱، ابواب المواقيت، باب ۱۳، ص ۳۲۷، ح ۲.

[2] وسائل الشيعة، ج ۱۱، ابواب المواقيت، باب ۱۳، ص ۳۲۷، ح ۳.

دارد و در آنجا نمی‌تواند احرام ببندد؛ یعنی اگر بخواهد وقوف کند و از مرکب پایین بیاید، خوف از بَرَد دارد و یا لُصُوص و امثال‌ذلک او را تهدید می‌کنند لذا او می‌تواند از همان‌جایی که هست احرام ببندد و از میقات بگذرد و سریع رد شود. خلاصه روایاتی در این زمینه داریم که ظاهراً قبلاً آنها را خوانده‌ایم.

لزوم خواندن صیغهٔ نذر به هر زبانی

در مورد نذر مشخص است که باید «لِلّه» باشد و رفقا هم می‌دانند که حتماً باید در مورد نذر، صیغهٔ نذر خوانده باشد. البته لازم نیست که صیغه حتماً به زبان عربی باشد و بگوید: «للّه علی أن أفعل هذا، إن أبلغ مُنای أو تَقضی حاجَتی» و امثال‌ذلك بلکه فارسی هم می‌شود. انعقاد نذر فقط به نیّت باطن نیست بلکه باید به ظاهر هم علی الأحوط لفظ نذر اداء شود. حالا صحبت در این است که این نذر منافاتی با اصل تشریع ندارد. تشریع حکم به‌جای خود محفوظ است اما نذر آن را به‌عنوان حکم ثانوی ملزَم می‌کند.

بعضی‌ها این روایات را منافی با جعل حکم و تشریع

در تکلیف می‌دانند؛[1] یعنی وقتی که مسئله این است که احرام قبل المیقات باطل است نذر در اینجا مخالف با تکلیف می‌شود و کلُّ نذرٍ مخالفٌ للتکلیف باطلٌ. در باب نذر داریم که نذر نباید مخالف با ما أنزل اللَه باشد.[2]

حکم نذر کردن عمل مکروه یا حرام

فرض کنید شخصی نذر کند که عمل مکروهی را انجام دهد این نذر منعقد نمی‌شود. یا اینکه نذر کند عمل حرامی را انجام دهد، منعقد نمی‌شود.

---

[1] ملاذ الأخیار، ج ۱۴، ص ۸۹:

«و عمل به* أکثر الأصحاب، و رده ابن إدریس و جماعة بأن نذر الإحرام قبل المیقات غیر راجح.

* این توضیح ذیل این حدیث است:

عَن عِلِیِّ بنِ أبی حَمزةَ قالَ: "سألتُ أبا الحسنِ علیه‌السلام عَن رجُلٍ جَعَلَ لِلَّهِ علیهِ شُکراً مِن بلاءٍ ابتُلِی بِهِ إن عافاهُ اللَه أن یُحرِمَ مِنَ الکوفةِ قالَ: فَلیُحرِم مِن الکوفةِ".»

[2] وسائل الشیعة، ج213، کتاب النذر و العهد، ص317، ح2:

«عن منصور بن حازم عن أبی‌جعفرٍ علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: "لا رضاعَ بعدَ فطام، إلی أن قال: و لا نَذْرَ فی مَعصیةٍ، و لا یمینٍ فی قَطیعَةِ".»

بله! می‌تواند نذر کند که عمل مستحبی را انجام دهد آن‌وقت آن عمل مستحب بر او واجب می‌شود البته نه به وجوب اولیه بلکه به وجوب ثانویه که آن عبارت است از خود نذر؛ یعنی مستحب برای او الزامی می‌شود نه اینکه مستحب تبدیل به واجب شود مثل اینکه نذر کند برای اینکه نماز شب او ترک نشود؛ [در این صورت] نماز شب که مستحب است، بر او به وجوب ثانوی واجب می‌شود؛ در واقع این‌طور نیست که نماز شب بر او تبدیل به واجب شود بلکه نماز شب در استحباب خود باقی است اما به‌خاطر آن نذری که کرده است، این وجوب از ناحیهٔ نذر در اینجا به او تعلق می‌گیرد.

حکم نذر صوم در سفر

بعضی‌ها خیال کرده‌اند که چون نذر در اینجا مخالف ما أنزل اللَه است پس اصلاً منعقد نمی‌شود. البته ما نظیر این مسئله را داریم مثل نذر صوم در سفر؛ صوم در سفر باطل است اما اگر مشمول نذر شود این صوم به اعتبار ثانوی واجب می‌شود. پس در آنجا هم باید

بگویید که اصلاً صوم منعقد نمی‌شود درحالی‌که در این زمینه روایاتی داریم. چه اشکال دارد فرض بکنید اگر این‌طور است، نذر، امر مستحب را هم شامل می‌شود چون امر مستحب، اختیاری است اصلاً نفس استحباب یعنی همین. شما در استحباب، اختیار عدم اتیان را به‌عهدهٔ مکلف می‌گذارید به‌خلاف وجوب که در وجوب، اختیارِ عدم نیست بلکه فقط اختیار اتیان است. در حرمت و در تکالیف محرمه اختیار اتیان و انجام فعل نیست. در مورد وجوب و حرمت از انسان سلب اختیار نمی‌شود بلکه اختیار باقی است؛ اختیار تکوینی نسبت به فعل یا عدم، در تکالیف وجوبیه و تکالیف تنزیهیه و محرّمه وجود دارد اما در مورد وجوب، سلب تشریعیِ اختیارِ عدم فعل است و در مورد حرمت، سلب تشریعیِ اختیارِ فعل است؛ یعنی تشریعاً اختیار سلب می‌شود اما تکویناً اختیار هست؛ لذا شخص می‌تواند فعل را انجام ندهد یا در مورد محرمات می‌تواند فعل را انجام بدهد که إلیٰماشاءالله کار روز و شب ما است!

اما در مورد مکروه اختیار فعل از مکلف سلب نمی‌شود و همین‌طور در مورد استحباب، اختیار مکلف سلب نمی‌شود. لذا وجوب نماز شب فقط بر رسول اللَه صلّی اللَه علیه و آله و سلّم باقی بود و حتی نسبت به ائمه علیهم‌السلام هم نماز شب حکم استحباب را دارد. در روایات داریم نماز شب اول بر همه واجب بود ولی بعداً وجوب آن نسخ شد و فقط بر رسول اللَه باقی ماند، الیٰ آخر العُمُر.[1] و نسبت به سایر افراد اختیارِ ترك هم ضمیمه شد. حالا اگر کسی نتوانست یا برایش مشکل بود عیب ندارد که نخواند بعداً قضایش را به‌جا بیاورد. حتی نسبت به ائمه هم این مسئلۀ نماز شب وجوب ندارد بلکه استحباب دارد. بنابراین اگر قرار باشد که نذر به‌واسطۀ مخالفت با ما أنزل اللَه در اینجا منعقد نشود شما باید در مورد نذر نسبت به استحباب هم همین حرف را بزنید چون در استحباب، اختیار ترك به مکلف واگذار شده و شما با نذر سلب اختیار

---

[1] مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۶۹.

می‌کنید؛ یعنی سلب اختیار تشریعی در امر مستحب که خلاف ما أنزل اللَه است. بنابراین اصلاً ما نذری نداریم چون نذر فقط باید به واجبات و ترك محرمات تعلق بگیرد. فرض کنید شخصی نذر کند که دیگر فلان حرام را انجام ندهد عیب ندارد، این تکلیف مؤکد می‌شود چون اگر انجام دهد علاوه بر آن عمل حرام، مسئلۀ حنث نذر و کفارات نذر هم به این واسطه بر آن متعلق می‌شود. یا اینکه فرض کنید نذر می‌کند که نماز ظهر یا نماز صبح او قضا نشود، من بعضی‌ها را دیده‌ام که نذر می‌کنند تا به‌خاطر این نذر حتماً بیدار شوند و نمازشان قضا نشود. حالا اگر بیدار نشد و نمازش قضا شد هم کار حرام انجام داده، ـ البته اگر عمدی باشد ـ و هم کفارۀ نذر به او تعلّق می‌گیرد. بنابراین با این نظر شما نذر فقط منحصر در واجبات و محرمات می‌شود. همۀ امور مستحبه از دایرۀ نذر خارج می‌شوند و همین‌طور امور مکروهه که اگر نذر بر ترك امر کراهی تعلق بگیرد آن هم خارج می‌شود. این واضح البطلان است.

تلمیذ: مکلف در مستحب، می‌خواهد مشقت زائده‌ای را بر خود بار کند و شارع هم اجازه داده است؛ لذا نذر می‌کند که این مستحب را بر خودش واجب کند.

استاد: سلب اختیار از او می‌شود!

تلمیذ: نه! اختیار دارد.

استاد: نه! وقتی نذر می‌کند، مخالف با اختیارِ شارع است چون شارع می‌گوید که تو می‌توانی ترک کنی.

تلمیذ: می‌تواند ترك کند اما اگر خواست مشقت زائده‌ای را به‌واسطهٔ نذر بر خودش تحمیل کند، خلاف ما أنزل اللَه نیست.

استاد: چرا؟! ما أنزل اللَه این است که تو می‌توانی ترك کنی.

تلمیذ: این شخص نخواسته با اختیار اینکه نذر کند، سلب اختیار از خودش کند.

استاد: چرا! او می‌خواهد با این نذری که می‌کند، برخلاف اختیاری که خدا به او داده است عمل کند و اختیار را از خودش سلب نماید؛ این می‌شود خلاف

ماأنزل اللَه. خدا اختیار داده است، فرض کنید که شما می‌توانید نماز شب نخوانید مثلاً اگر مشقت داشت اگر برای‌تان سخت بود یا اینکه به هر جهت و علتی شما می‌توانید نماز شب نخوانید ولی من درقبال اختیاری که خدا به من تفویض کرده است عملی را انجام می‌دهم که دیگر راهِ برای ترك صلاة اللیل بر من بسته شود؛ این خلاف ما أنزل اللَه است.

تلمیذ: آن هم ما أنزل اللَه است چون شارع اجازه داده است که از خودش سلب اختیار کند.

استاد: می‌دانم. پس شما مؤید هستید! من هم همین را می‌گویم که اگر قرار باشد در بحث احرام قبل از میقات که شما می‌فرمایید جایز نیست و عدم جوازش خلاف ما أنزل اللَه است، پس در آنجا چه می‌فرمایید؟! در آنجا هم قضیه همین است و تفاوتی نمی‌کند. پس اصلاً ما نذری نداریم؛ یعنی نذر فقط به واجب و حرام تعلق می‌گیرد و دیگر این‌همه از امور مستحبه و مکروه که نذر بر اتیان یا ترك آنها می‌شود، همه منتفی می‌شوند و همین‌طور در مورد صوم در سفر که روایت داریم که

صوم به‌واسطهٔ نذر در اینجا منعقد می‌شود.[1] چطور شما می‌گویید این برخلاف ما أنزل اللَه است؟! بله! به‌واسطهٔ حکم اوّلی تشریع صوم فی السفر در اینجا، محرّم است ولی به‌واسطهٔ حکم ثانوی اشکال ندارد؛ یعنی معلوم می‌شود که شارع رخصةً علی العباد و منةً علی العباد، صوم در سفر را تشریعاً منتفی کرده است ولکن حالا اگر شخصی بخواهد در اینجا کار اضافه انجام دهد ـ نه از پیش خودش بلکه به‌واسطهٔ نذر ـ شارع دست او را باز گذاشته است؛ یعنی در اینجا می‌توانی با اختیار خودت إعمال صعوبت و تعب را نسبت به خودت انجام دهی و ایرادی ندارد.

تلمیذ: بحث قائلین به عدم جواز در این است که ما صحبتی با نص نداریم، صحبت در این است که اگر با این دوتا نص می‌خواهید قاعده درست کنید،

---

[1] الکافی، ج ۴، کتابُ الصِّیامِ بابُ من جعل علی نفسهِ صوماً معلُوماً و مَن نذر أن یصُوم فی شُکرٍ، ص ۱۴۳، ح ۹:

«عن إبراهیم بنِ عبدِ الحمیدِ عن أبِی الحسنِ الرِّضا صلواتُ اللَه علیهِ قالَ: سألتُهُ عنِ الرّجُلِ یَجْعَلُ لِلَّهِ عزّ و جلّ عَلیهِ صَومَ یومٍ مُسمًّی قالَ: "یَصُومُهُ أبداً فی السّفرِ و الحضرِ".»

باید در همه‌جا این قاعده جاری شود.

استاد: نه! چرا در همه جا؟! الاّ ما خرج بالدلیل.

تلمیذ: نه! فقط در صوم در سفر و احرام قبل از میقات ... پس قاعدهٔ کلی نمی‌شود، فقط به‌خاطر نص است.

استاد: بله! نذر در همه‌جا نیست. فرض کنید شخصی نذر کند که من می‌خواهم خارج از مقام ابراهیم طواف کنم ـ اگر بتواند در مقام ابراهیم، بین المقام و البیت طواف کند باید این کار را انجام دهد ـ و در صعوبت باشم چون فرض کنید اگر هفت شوط بین مقام و بیت، بیست دقیقه طول می‌کشد هفت شوط دور مسجدالحرام یك ساعت و نیم طول می‌کشد و صعوبتش بیشتر است. این نذر خلاف ما أنزل اللَه است و نمی‌شود در اینجا عمل کرد.

بیان دو مورد از موارد جواز نذر فعل حرام

اگر در جایی که شارع به‌خاطر ملاکات و مصالحی که درنظر دارد، اجازه بدهد نذر در آنجا منجّز است؛ یکی صوم در سفر است و یکی احرام قبل از میقات است. در این دو مورد می‌شود و ظاهراً

مورد دیگری به نظر بنده نمی‌رسد که به‌واسطهٔ نذر، حرمت یا امر مکروهی مجاز شمرده شده باشد. مسئلهٔ صوم در سفر، متفقٌ‌علیه است که در آن ایرادی نیست. دربارهٔ احرام قبل از میقات هم گفتیم که هر دو روایت صحیحه هستند، مخصوصاً روایت اُولیٰ که روایت شیخ است قطعاً صحیح است و شکی در آن نیست. ولی در روایت علی بن أبی حمزه حرف است؛ بعضی‌ها توثیق کرده‌اند و بعضی‌ها هم توثیق نکرده‌اند، اینکه مجهول است یا مشترک بین موثق و غیر موثق است، مورد بحث می‌باشد.

جواز کنار هم نماز خواندن زن و مرد در شهر مکه

روایت دیگر از این قبیل داریم؛ فرض کنید مسئلهٔ عدم جواز تقدم المرأة در صلاة بر مرء؛ مگر این مسئله ضروری نیست؟! حالا ما به اجماعیات کاری نداریم ولی مسئله ضروری است و باید از هر طرف ده ذراع بین مرد و زن فاصله باشد[1] و اگر هر کدام

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۵، ابواب مکان المصلی، باب ۷، ص ۱۲۹، ح ۲ :
«علی بن جعفر، عن أخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال: "سألتُه عن الرجلِ یصلّی الضحی و

زودتر بخوانند، نماز نفر بعدی باطل است. روایت داریم که اتفاقاً روایت صحیحه است از امام صادق علیه السلام که در مکه ایراد ندارد؛ ـ نه‌تنها در مسجدالحرام بلکه در مکه ـ یعنی زن می‌تواند کنار مرد و حتی چسبیده به او [نماز بخواند]![1] حالا نمی‌دانم چسبیده چطور است؟! بالأخره ممکن است یک وقت جمعیت زیاد باشد و شلوغ باشد؛ لذا ایراد ندارد. حتی می‌تواند جلوی مرد بایستد، یعنی این شخصی که تابه‌حال عقب می‌ایستاد، حالا در مکه جلو می‌ایستد؛ خیلی با حضور قلب بسیار بسیار اکید در جلو می‌ایستد! این مطلب را در روایت داریم که

أَمامَه امرأةٌ تُصلّی بَینهما عَشرَةُ أذرعٍ، قال: لا بأسَ، لِیمضِ فی صلاتی".»

[1] وسائل الشیعة، ج ۵، ابواب مکان المصلی، باب ۵، ص ۱۲۶، ح ۱۰:

«عن الفضیل، عن أبی‌جعفرٍ علیه السلام قال: "إنّما سُمّیت مکةُ بکّةَ لأنّه یَبتَکُّ فیها الرجالُ و النساءُ، و المرأةُ تُصلّی بین یَدیک و عن یَمینک و عن یَسارک و معک و لا بأسَ بذلک، و إنّما یُکرَه فی سائرِ البُلدانِ".»

روایت هم صحیح است.

تلمیذ: امامت زن چطور؟

استاد: نه! دیگر نمی‌توان مسئله را به امامت زن گسترش و توسعه داد!

تلمیذ: در غیر مسجدالحرام چطور؟

استاد: در کل مکه.

خلاف سنت بودن مصافحه با دیگران بلافاصله بعد از نماز

هرچه مرحوم آقا ـ خدا رحمتشان کند ـ در مسجد قائم می‌گفتند که بعد از نماز باید تسبیحات حضرت زهرا علیهاالسّلام را گفت و خلاف سنت است که به همدیگر دست بدهید، کسی گوشش بدهکار نبود. انگار وقتی که چیزی برای مردم عادت می‌شود، مشکل است که این عادت را سلب کنند. بنا بر بعضی از روایات تسبیحات حضرت زهرا جزء نماز است و بعد از نماز نباید صحبت کرد و سر را حرکت داد؛ یعنی باید تسبیحات حضرت زهرا در همان حال نماز گفته شود.[1] الآن تا نماز تمام نشده،

---

[1] الکافی، ج ۳، کتاب الصلاة، باب التعقیب بعد الصلاة الدعا، ص ۳۴۲، ح ۶:

می‌گویند: «الله اکبر! ای بر پدر آمریکا لعنت، بر پدر انگلیس و روسیه و چین و.... لعنت! این یکی بماند و آن یکی برود! این یکی تا قیام نمی‌دانم چه زنده بماند! آن یکی تا روز قیامت سایه‌اش بالای سر ما باشد» عیبی ندارد، زنده باشند! بالأخره تسبیحات را بگو که تسبیحات از اینها مهم‌تر است.

برحذر کردن بزرگان از اَبتر شدن نماز

وظیفهٔ عالم این است که مردم را متوجه کند و به مردم بگوید: «شما که نماز می‌خوانید، چرا نمازتان را خراب می‌کنید؟! چرا نمازتان را اَبتر می‌کنید؟!» اگر این‌طور است، پس نماز را پشت به قبله بخوان! نماز را به بیت‌المقدس بخوان! این‌طور بهتر است! انقلابی‌تر است! شعارش بهتر است! پس از فردا همه

«عَن عَبد اللَه بنِ سِنانٍ قالَ قالَ أَبوعبداللَه علیه‌السلام: "مَن سَبَّحَ تَسبیحَ فاطِمَةَ الزَّهراءِ علیهاالسلام قَبلَ أَن یَثنیَ رِجْلَیهِ مِن صَلاةِ الفَریضَةِ غَفَرَ اللَهُ لَهُ و لْیَبدَأْ بِالتَّکْبیرِ".»

مفتاح الفلاح، ص178:

«و الرواياتُ فی فضیلةِ تسبیحِ الزّهراء غیرُ محصورةٍ ولیکن جلوسُك فی التعقیبِ متصلاً بجلوسِك فی التّشهدِ و علیٰ تلك الهیئةِ مِن الاستقبالِ و التورُّكِ و اترك فی أثنائِه الکلام و التلفت و نحوهما؛ فقد رُوِیَ أنَّ "مَا یضِرُّ بِالصّلَاةِ یضِرُّ بِالتَّعقِیب".»

به بیت‌المقدس نماز بخوانیم و کعبه را کنار بگذاریم؛ کعبه برای عربستان است، به ما چه مربوط است؟! بله! اصلاً در دنیا فقط قدس است و انگار در دنیا هیچ چیز دیگری نیست. در حرم امام رضا علیه السلام صحن درست کردند، آن‌وقت در وسطش قدس درست کردند. چقدر آدم باید از مبانی دور باشد!

یك روز از صحن قدس بیرون می‌آمدیم، مرحوم آقا ـ رضوان اللَه تعالیٰ علیه ـ فرمودند: «این اهانت به علی بن‌موسی الرضا علیه‌السلام است که صحن قدس در کنار مرقد مطهر درست کرده‌اید، وقتی که گنبد امام رضا هست دیگر نباید اصلاً چیزی پیش او باشد چرا باید اسم دیگری در کنار امام رضا باشد؟!» توجه می‌کنید؟! اینها را کسانی می‌فهمند که راسخون فی العلم هستند؛ ﴿وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ [1]، آنهایی که ﴿وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ﴾ هستند اینها را می‌فهمند. حالا اگر این

[1] سورهٔ آل عمران (۳) آیهٔ ۷.

مطلب را به افراد بگوییم، می‌گویند: «چه اشکالی دارد؟! حالا امام رضا را که خراب نکرده‌ایم گنبد به‌حال خودش هست! حالا یك گنبد دیگر هم درست کرده‌ایم!»

وقتی شخص به حرم می‌آید و همین‌که نظرش به گنبدی می‌افتد که به نام قدس است چیزی در دلش می‌آید که بالأخره از امام رضایش کم می‌کند؛ این خلاف است. نباید آن چیزی که از امام رضا در دل این شخص است دست بخورد بلکه باید به‌حال خودش باقی باشد.

مثل اینکه یکی را بیاورید در بغل امام رضا بگذارید و بعداً برایش گنبد هم درست کنید! آیا این کار اهانت نیست؟! مثلاً یکی از بزرگان یا اولیا خدا را در صحن عتیق ـ صحن اسماعیل طلایی، صحن بزرگ ـ دفن کنید و بعداً برایش گنبد بگذارید و مردم بروند دست بکشند، فاتحه بخوانند و از این کارها انجام دهند. این کار توهین است. بروید او را در بهشت رضا دفن کنید و در آنجا یک طاقی هم برایش درست کنید.

وقتی در یک جایگاهی امام علیه السلام هست، دیگر جایی برای مطرح کردن شیء دیگر نیست. آن وقت این مسائل سیاسی، آن اصل، حقیقت و روحانیت دین را سلب و کم‌رنگ می‌کند. در یک جایی این قضیه را اخیراً [نقل کرده‌ام].[1]

اگر می‌خواهی حرف بزنی دعا کنی، هزارجا هست که بتوانی دعا کنی؛ خدایا تا انقلاب مهدی بلکه نمی‌دانم تا بعد از مهدی بلکه تا رجعت و بعد از رجعت هم حالا دلت می‌خواهد دعا کنی، بکن! خدا نگه دارد، سایهٔ فلان افراد باشد، همهٔ ائمه هم بیایند و بروند ولی این یکی بماند! خیلی خوب، حالا مسئله‌ای نیست ما مشکل نداریم عزرائیل

---

[1] مطلع انوار، ج ۶، ص ۴۳۴، تعلیقه:
«مرحوم والد ما حضرت علاّمه طهرانی ـ رضوان الله تعالیٰ علیه ـ در زمان بعضی از بزرگان می‌فرمودند:
"ترس من از این است که پس از فوت این افراد بیایند و برای آنها گنبد و بارگاه بنا کنند و مانند امام علیه‌السلام زیارت‌نامه بنویسند و مردم را به قرائت آن ملزم نمایند."
امروزه پس از گذشت ادوار و سنین و تغیّر احوال و تبدّل افکار و روشن شدن بسیاری از حقائق مختفیه، دیگر بر ارباب دانش و بینش مخفی نیست که بسیاری از مطالب و حوادث و قضایا بر محور و مرکزیّتی جز آنچه پنداشته می‌شد می‌چرخیده است، و دواعی و اهداف و مقاصدی به غیر از آنچه مطرح می‌گردیده مدّنظر بوده است.»

می‌داند و خودش، به ما چه ارتباطی دارد! ما در کار عزرائیل و غیر عزرائیل دخالت نمی‌کنیم!

می‌خواهی دعا کنی جای دیگر دعا کن، چرا بعد از نماز دعا می‌کنی؟! چرا بر خلاف دستور دعا می‌کنی؟! دستور از ائمه علیهم السلام به ما این است که بعد از نماز حتی صحبت هم نکنید که آن حالت صلاتیه، منقطع شود و آن حالت توجه ازبین برود. شما اگر بخواهید معانقه کنید، تقبل الله بگویید و إن‌شاءالله قبول باشد بگویید، آن حالت ازبین می‌رود. تقبل الله را وقتی بگو که می‌خواهی از مسجد بیرون بروی، آن‌وقت برو مصافحه کن، بگو: «تقبل الله، إن‌شاءالله خدا قبول کند.» او هم می‌گوید: «إن‌شاءالله خدا از شما قبول کند.» هرچه از این هندوانه‌ها که می‌خواهید زیر بغل همدیگر بگذارید! خربزه، هندوانه، گرمک! چرا نماز را از دست می‌دهید؟! چرا باید حالت صلاتیه در جایی که حتی داریم توجه به یمین و یسار هم نکنید، منقطع شود؟! داریم که خلاف قاطع صلاة هم انجام ندهید تا تسبیحات تمام شود. حالا ما کاری به تأکید بزرگان و اولیا بر این قضیه نداریم که فرمودند: «کسی که تسبیحات را

انجام ندهد انگار نماز نخوانده است!»[1] حالا ما این حرف‌ها را نمی‌زنیم. همین‌که از ائمه علیهم السلام رسیده است را می‌گوییم، چرا این را انجام نمی‌دهید؟! می‌گویند: «الله اکبر! ای بر پدر آن یکی لعنت! ای بر مادر آن فلان!» همه را از اول و آخر...! پس نمازت کجاست؟! حضور قلبت کجاست؟! توجه می‌کنید! ره چنان رو که رهروان رفتند؛ نه عقب، نه جلو، همان‌طور که دستور داده‌اند باید طبق آن عمل کرد. این حرف‌ها را در همه وقت هم می‌شود بیان کرد حالا چرا در این فضاها؟! اینها چیزهایی است که خروج از منهاج است.

اهمیت ادراک روز عرفه در عرفات

چند سال پیش به مکه مشرف شده بودیم با یکی از رفقا در عرفات نشسته بودیم، علیٰ‌کلّ‌حال معلوم است هر کسی که در عرفات است، چه حال و احوالی دارد و در چه وضعیتی است؛ همین یک روز است و تکرار نمی‌شود و در کل سال چند ساعت عرفه را به ما داده‌اند، بعد هم تمام می‌شود؛ شب دهم

[1] مهر تابناک، ج ۲، ص ۳۳۹ (با قدری اختلاف).

که شد، دیگر تمام است، در یک فاز دیگری می‌رود. هر کاری که می‌خواهی انجام دهی باید در همین چند ساعت انجام دهی. این‌قدر مسئلهٔ مهمی است که اصلاً روایت داریم: «کسی که خدا او را در ماه رمضان نبخشیده است، فقط باید صبر کند تا عرفات، آن‌وقت خدا او را ببخشد»![1] این‌قدر مسئلهٔ مهمی است. این چند ساعت عرفه، باید حال توجه باشد، انسان هر چه که می‌تواند باید در این چند ساعت کار کند، تصمیم بگیرد، عزم داشته باشد، بنا بگذارد و ملتزم بشود.

اینها مسائل اساسی اجتهاد است. مسائل استنباط اینها است نه آنچه در کتاب و تقریر و امثال‌ذلک موجود است. توجه می‌کنید؟!

حالا بگذریم از اینکه افراد در این موقع در چه حالی هستند حتی روحانیون اصلاً به این قضایا دامن

---

[1] الکافی، ج ۴، کتاب الصیام باب فضل شهر رمضان، ص ۶۶، ح ۲:
«عَن هِشامِ بنِ الحکمِ عَن أَبی‌عبدالله علیه السلام قالَ: "مَن لَم یغْفَرْ لَهُ فی شَهرِ رَمضانَ لَم یغْفَرْ لَهُ إِلی قابِلٍ إِلاَّ أَنْ یشْهَدَ عَرَفَةَ".»

می‌زنند؛ به مسائل صارفه دامن می‌زنند و ذهن شخص را به‌طورکلی از این مطالب به‌جاهای دیگر و فضاهای دیگر می‌برند!

آقا ما خیر سرمان در آنجا نشسته‌ایم به بدبختی و بیچارگی خودمان فکر کنیم که حالا چه به سرمان آمده و چه بر سرمان خواهد آمد، خدایا چه‌کار کنیم؟ غلط کردیم، خدایا توبه کردیم...، یک‌دفعه مرگ بر آمریکا! اصلاً باور کنید عرفاتی بر ما درست شد که همه را دعا کردیم؛ از بانی و ذاکر ...! [دیده‌اید] یک وقت می‌خوانند: از بانی و ذاکر و سامع و خدمتگزار قبول بفرما؟! ما هم از اول تا آخر همه را دعا کردیم! گفتیم: «خدایا این هم حج است که برای ما درست شد؟!» اصلاً دیگر آن حال رفت که رفت. معنای این کارها چیست؟! برای چیست؟! من نمی‌دانم ما چه وقتی باید متوجه شویم که به‌جای انتخاب مسیر واقعی، به راه‌های بیراهه نرویم؟! چه وقتی باید به خود بیاییم؟! آیا کافی نیست؟! آیا نمی‌بینید اوضاع چه خبر است؟! ما باید ببینیم بزرگان چه گفته‌اند، آن‌طور که آنها گفته‌اند، حرکت کنیم.

يك دفعه مرحوم آقا ـ رضوان اللَه تعالیٰ علیه ـ در روز جمعه در مسجد قائم راجع به کیفیت نگرش انسان نسبت به مسائل توحیدی و کثرات صحبت می‌کردند؛ این داستان الصلاة خیر من النوم که آن «آقا» بعد از پیغمبر آمد ـ نمی‌دانم باید چه‌کار کنیم؟! باید تجلیل کنیم؟! ما تکلیف را بفهمیم. وحدت است، غیر وحدت است؟! نمی‌دانیم چه‌کار کنیم؟! تعظیم کنیم؟! تجلیل کنیم؟! خلاصه باید کاری بکنیم. خیلی خوب، به او می‌گوییم: آقا! واللَه مانده‌ایم! گیر کردیم چه بگوییم چه نگوییم، علیٰ کلّ حال می‌گوییم: یارو! ـ و دید مؤذن می‌گوید: حی علی خیر العمل، گفت اینکه می‌گویی: حی علی خیر العمل، اگر این جمله باشد دیگر مردم به جهاد نمی‌روند! توجه می‌کنید! پس باید چه بگوییم؟ بگو: الصلاة خیر من النوم.[1]

---

[1] علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۸:

«عَن عِکرِمَةَ قال: قُلتُ لِابنِ عَبَّاسٍ: "أَخبِرنی لِأَیِّ شَیءٍ حُذِفَ مِن الأَذانِ حَیَّ عَلی خَیرِ العَملِ؟!" قَال: أَرادَ عُمَرُ بِذلكَ أَلَّا یَتَّکِلَ النّاسُ عَلی الصَّلاةِ و یَدعُوا الجِْهادَ فلذلكَ حَذَفَها مِن الْأَذَانِ.»

؛ سنن الدارقطني، ج1، ص454:

این الصلاة خیر من النوم به‌جای حی علی خیر العمل. این آقایی که الآن این حرف را می‌زند، چه تصوری از نماز دارد؟! چون می‌گوید که اگر بگویم: «حی علی خیر العمل، مردم دیگر جهاد نمی‌کنند!» اسمش را هم می‌گذاریم: جهاد فی سبیل اللّه! اسمش را جنگ نمی‌گذاریم چون جنگ با جهاد فرق می‌کند؛ یعنی زدن!

از این کلام معلوم می‌شود که اصلاً هیچ چیز از روحانیت، نورانیت و حقیقت در این مغز وجود ندارد، فقط رفتن، زدن، کشورگشایی، بگیریم، ببنیدیم، لشکر، ارتش و فلان و... ! بالأخره گرفتی، زدی و فتح کردی، بعدش چه می‌شود؟! بسیارخوب آمدید و ایران را هم گرفتید؛ در زمان این شخص

«عَن عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ لِمُؤَذِّنِهِ: إذا بَلَغْتَ حَیَّ عَلی الفلاحِ فی الفَجرِ فقُلِ: الصَّلاةُ خَیرٌ منَ النَّومِ الصَّلاةُ خَیرٌ مِنَ النَّومِ.»

؛ الموطا، ج ۱، ص ۷۲:

«عن مالك، أنه بلغه أن المؤذن جاء إلى عمر بن الخطاب يؤذنه لصلاة الصبح، فوجده نائما، فقال: الصلاة خير من النوم، فأمره عمر أن يجعلها فى نداء الصبح.»

ایران فتح شد.[1] حالا که فتح شد یعنی چه؟! چه چیزی داری به این مردم تازه مسلمان بدهی؟! چه هدیه‌ای داری به این مردم تازه مسلمان بدهی؟! تو خودت اصلاً چه‌کار کردی که حالا بخواهی این هدیه را به بقیه بدهی؟!

این نشان می‌دهد که اصلاً در این مغز، خدایی وجود ندارد. فقط آن چیزی که وجود دارد؛ مملکت، سلطنت، بزن، بکوب، ببند و کشورگشایی و... است اگر هم که می‌گوید: «اسلام»، به‌خاطر این است که فعلاً اسلام مطرح است والاّ اگر غیر از اسلام هم بود همین بود. مگر پادشاهان سابق به دین مردم کاری داشتند؟! گفتند: «هر دینی که می‌خواهید، داشته باشید»؛ مثل معاویه، راحت بود! در زمان امام حسن بود گفت: «نه به نمازتان کار دارم، نه به روزه، نه به حجتان؛ می‌خواهید انجام بدهید، می‌خواهید انجام ندهید. من می‌خواستم سلطنت پیدا کنم که کردم "وَ

---

[1] جهت اطلاع بیشتر به تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۲ و إخبار الطوال، ج ۱، ص ۱۳۹ رجوع شود.

لَكنِّی قَاتَلْتُكمْ لِأَتَأَمَّرَ عَلَيكمْ وَ قَدْ أَعْطَانِی اللَه ذَلِك"».[1]

همه همین‌طور هستند؛ به‌اصطلاح یک قماش‌اند. یک دفعه گفتم که نکند ما هم همان راه را می‌رویم؛ بله! همان راه را می‌رویم ولی صورتش را یک صورت دیگر و حالتش را یک حالت دیگری می‌دهیم. بالأخره آدم باید توجه کند. دیدم نه مثل اینکه خیلی بی‌ربط هم نیست، [حول] همان مطالب و قضایا دور می‌زند. علیٰ‌کلّ‌حال مسئله خیلی باید مورد ارزیابی قرار بگیرد تا یک وقت راه و روش را گم نکنیم.

خلاصه آنچه که به‌دست آمد این است که نذر،

---

[1] شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، ج ۱۶، ص ۴۶؛ مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۴۵:

«عن سعید بن سوید قال صلی بنا معاویة بالنخیلة الجمعة ثم خطبنا فقال: "و الله إنِّی مَا قَاتَلْتُكمْ لِتُصَلُّوا وَ لَا لِتُصُومُوا و لَا لِتَحُجُّوا وَ لَا لِتُزَكوا! إنَّكم لَتَفْعَلُونَ ذَلِک! إنَّمَا قَاتَلْتُكمْ لِأَتَأَمَّرَ عَلَيكمْ وَ قَدْ أعْطَانِی اللهُ ذَلِک وَ أَنْتُمْ كارِهُونَ".»

امام شناسی، ج ۸، ص ۲۶۵:

«[ابن أبی الحدید پس از بیان صلح إمام حسن علیه‌السّلام با معاویه گوید: أعمش، از عَمْرو بن مُرَّه،] از سَعید بن سُوَید، روایت کرده است که معاویه در نُخَیله نماز جمعه خواند و در خطبه چنین گفت:

"سوگند به خدا: من با شما جنگ نکردم برای اینکه نماز بخوانید و نه برای اینکه روزه بگیرید و نه برای اینکه حجّ کنید و نه برای اینکه زکات دهید، شما اینها را انجام می‌دهید، فقط و فقط من با شما جنگ کردم برای آنکه امارت و حکومت شما را داشته باشم، امیر شما باشم، و خداوند با وجودی که شما این را مکروه داشتید، به من عطا کرد".»

موجب وجوب احرام از موطن منذور خواهد شد و اشکالی در این زمینه ندارد.

تلمیذ: آیا ضریح حبیب بن مظاهر در حرم سیدالشهداء علیه السلام، قضیه‌اش فرق می‌کند؟

استاد: بله! آن مسئلهٔ حضرت حبیب بن مظاهر را خود امام علیه السلام چیز ... حالا قبر ابراهیم بن مجاب در کنار است. قبر حبیب بن مظاهر هم درست است که در آنجا است اما برای خودش یک بارگاه مستقل ندارد. فقط یک قبر است، یک ضریح هم در دورش. منظور بنده این بود که در کنار حرم امام یک گنبد بسازند، یک بارگاه بسازند، یک جایی بسازند که موجب انصراف ذهن از آن مقام به سایر جاها باشد، اشکال دارد.

تلمیذ: مطلبی در خصوص مرحوم آقا فرموده بودید که علی‌الظاهر ایشان به سنگ قبر راضی نبودند و خودشان را به حضرت حبیب [تشبیه] می‌کنند.

استاد: بله! البته حال افراد متفاوت است. حضرت حبیب بن مظاهر شخصی در زمان خود امام و جزء اصحاب امام بوده است که یک جنبهٔ وحدت در اینجا حاکم است؛ دیدگاه افراد به حبیب بن

مظاهر در ارتباطش با سیدالشهدا علیه السلام، در یک وحدت جمعیه قرار دارد. مثل اصحاب خود حضرت که در کنار ایشان دفن هستند؛ قبور شهدا که در کنار است، باعث نمی‌شود که ذهن انسان منصرف به آنها شود بلکه ذهن متوجه به سیدالشهدا است اما در همان مجموعهٔ سیدالشهدا، حبیب، قبور شهدا و ابراهیم بن مجاب که پایین‌تر است، قرار دارند. اگر شخص دیگری هم در آنجا بود، در یک مجموعه به‌حساب می‌آمدند.

در مورد مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالیٰ علیه ـ قضیه مربوط به یک عالِم است، عده‌ای دارد، افرادی هستند که نسبت به او نظر خاصی دارند حتی اگر بخواهند، آن را تبدیل به [یک مکان مخصوص می‌کنند] و شاید حساب و کتابی برایش بگذارند. من قبلاً از بعضی از افراد و رفقا می‌شنیدم که می‌گفتند: «ما رفتیم امام رضا علیه السلام و حضرت آقا را زیارت کردیم»! اسم مرحوم آقا را در کنار امام رضا می‌آوردند یا یکی از آنها گفته بود که من برای آمدن به مرقد حضرت آقا کفش نمی‌پوشم!

اینها چیزهایی است که بدعت است و ما اینها را نداریم؛ یعنی اگر مرحوم آقا از همان جنبهٔ معنوی و نفسی‌شان اجازه می‌دادند، آن کسی که الآن این کار را می‌کند، فردا کارهای دیگری انجام می‌دهد و کم‌کم درقبال حضرت تبدیل به دکان و دستگاهی می‌شود. این مسئله با حبیب خیلی فرق می‌کند چون او در یک مجموعه می‌باشد و خودش جزء شهداء بوده است و الآن برایش ضریح درست شده که بیایند و زیارتش کنند و بروند.

در زیارت او فکر تغییر نمی‌کند؛ در فکر، تمایل و توجه زائر به سیدالشهداء علیه السلام تغییری پیدا نمی‌شود بلکه او را در یک جا می‌بیند اما اگر این کار را برای مرحوم آقا می‌کردند، اصلاً در مقابل حضرت چیزی می‌شد. آن شخصی که می‌گوید: «من پیاده به قبر آقا می‌آیم یا به مشهد رفتم و به زیارت امام رضا علیه السلام و حضرت آقا نائل شدم!» او مرحوم آقا را در کنار امام رضا می‌گذارد! مرتیکه! خجالت بکش! احترام که این نیست تا انسان بخواهد این‌طور احترام بگذارد، احترام به این است که روی حساب و ادب باشد. اگر مرحوم آقا در همان‌جا بود؛ یعنی

اگر در یک مجموعه بود، شاید برای او هم مثل حبیب قرار می‌دادند و در یک مجموعه به‌حساب می‌آمد. البته حبیب در خود زمان واقعهٔ عاشورا شهید شده است؛ لذا خواهی‌نخواهی افراد نمی‌توانند او را جدا به‌حساب بیاورند و غیر از این است که حبیب را هزار یا پانصد سال بعد، بیاورند و در آنجا دفن کنند و برایش ضریح بگذارند. موقعیت فرق می‌کند؛ یعنی خصوصیت در هر جایی باید مطابق با خودش سنجیده شود.

مرحوم آقای حداد ـ رضوان الله تعالیٰ علیه ـ وصیت کرده بودند که روی قبرشان سقف نسازند، بعضی از فرزندانشان گوش ندادند ـ آسید قاسم برای من گفت ـ و رفته بودند تیرآهن و اینها گذاشته بودند و سقف زده بودند تا فردا که بیایند و دیوارهای اطراف را هم بگذارند. صبح که آمدند، دیدند تیرآهن پایین آمده است! حالا خوب شد دیروز بر سر آنها ریخته نشد و شب پایین آمد! اگر در روز خراب می‌شد، همهٔ آن‌ها زیر [آوار] می‌رفتند. گفت که حواستان باشد، این دفعه روز سقف را پایین

می‌آورم؛ فعلاً شب پایین آوردم که دیگر از این کارها نکنید! اینها اصلاً خودشان نمی‌خواهند که در مقابل امام حسین علیه السلام بساطی داشته باشند.

خیلی باید مراقب و مواظب بود چون افراد از نظر سطح فکری مختلف هستند. گاهی اوقات این ارادت و محبت به بیراهه کشیده می‌شود و همیشه باید جلوی انحرافات گرفته شود. من خودم در اربعین یك نفر که از دنیا رفته بود دیدم که پلاکارد بزرگ زده بودند و جلوی دسته‌جات حرکت می‌کردند: «مَن زار قبر فلانی کَمن زارَ الحسینَ بِکَربلاء»! اینها همه بدعت است. آن چیزی که ما داریم این است: «مَن زَار قَبْرَ عبدِ العَظِیم بِرِی»[1] و راجع به غیر نداریم.

توجه می‌کنید! شما براساس فکر خودت این کار را انجام می‌دهی، از کجا که فکر شما درست باشد؟!

---

[1] کامل الزیارات، ج ۱، ص ۳۲۴:
«عَن مُحَمّدِ بنِ یحیی العَطّارِ عن بعضِ أهلِ الرّی قالَ: دَخلتُ علی أبِی الحسنِ العسکرِیِّ علیه‌السلام فقالَ أینَ کُنتَ؟ فقُلتُ زُرتُ الحُسین بن علیٍّ علیه‌السلام، فقال: "أما إنّکَ لو زُرتَ قَبرَ عَبدِ العظِیمِ عِندکُم لکُنتَ کَمَن زارَ الحُسینَ علیه‌السلام".»

آن کسی که می‌گوید: «مَن زَار عبدَالعظیمِ کمَن زَار الحسین»، امام هادی علیه السلام است، نه بنده و سرکار! امام هادی چیزی در عبدالعظیم دیده است که این حرف را راجع به او می‌زند یا می‌فرماید: «أنتَ ولیُّنا حقّاً.»[1]

اما شما براساس فکر خودت کلام امام هادی را منطبق به دیگری می‌کنی! به چه حقی این کار را انجام می‌دهی؟! شما کلام امام هادی علیه السلام را می‌دزدی و به شخص دیگری منطبق می‌کنی از کجا معلوم است که هست؟! شما می‌گویید که مگر می‌شود؟! بله! ممکن است که این‌طور نباشد! اینجا است که ما داریم از امام مایه می‌گذاریم چون زور خودمان نمی‌رسد. حالا که بنا بر جعل است، خودت جعل کن آن‌وقت خودت می‌دانی با نیم‌سوزهای آن‌طرف، عیبی ندارد ولی چرا از امام مایه

---

[1] التوحید، ج ۱، باب التوحید و نفی التشبیه، ص ۸۱، ح ۳۷:
«عن عبدِ العظِیمِ بنِ عبدِ اللَه الحسنِیِّ قال: دخلتُ علی سیِّدِی عِلِیِّ بنِ مُحَمّدِ بنِ عِلِیِّ بنِ مُوسی بنِ جعفرِ بنِ مُحَمّدِ بنِ عِلِیِّ بنِ الحُسینِ بنِ عِلِیِّ بنِ أبِی طالِبٍ علیه‌السلام فلمّا بَصُرَ بِی قالَ لِی: "مرحباً بِكَ یا أبا القاسِمِ أنتَ ولیُّنا حقّاً" الحدیث.»

می‌گذاری؟! چرا کلام امام را به دیگران نسبت می‌دهی؟! اینها همه خیانت است. صحیح نیست انسان این کارها را انجام دهد.

مثل افرادی که برای اثبات چیزهایی از کلمات مرحوم آقا مایه می‌گذاشتند تا یک چیزی را بچسبانند! آخ آخ! آسمان را به ریسمان دوختند که بیایند ثابت کنند! خدایا! این کارها چیست؟! ما هم پسر همین بابا بودیم! چیزی نبود، چیزی نشنیده‌ایم! چطور می‌شود؟! دیگر اینها حساب و کتابشان را خودشان می‌دانند.

کنار امام رضا علیه السلام صحن درست می‌کنیم رواق درست می‌کنیم اسم رواق‌ها را هم اسامی مخصوصی می‌گذاریم! این چه صورتی دارد؟! چطور می‌شود؟! ما نمی‌دانیم!

محدودهٔ حائر امام حسین علیه السلام

تلمیذ: حائر امام حسین علیه السلام قابل گسترش است؟! یعنی امکان دارد وسیع‌تر شود که احکام شرعی تغییر کند؟!

استاد: نه! همان شانزده ذراع بیشتر نیست.

تلمیذ: از شما نقل شده که فرمودید: اگر زیر گنبد

باشد، روزی گنبد را بزرگ‌تر کنند اشکال ندارد.

استاد: نه! من نگفتم. مخصوص همان حدود شانزده ذراعی است که در فقه هست[1] و بیش از این مقدار نیست؛ با قرائن و شواهد همان شانزده ذراع است.

تلمیذ: پنج فرسخ هم داریم.

استاد: بله! پنج فرسخ هم داریم، مختلف است[2] حتی در مورد مسجد کوفه هم هست. ولی بیش از آن را شامل نمی‌شود، و الله العالم.[3]

اللهمَّ صلِّ عَلیٰ محمَّد و آلِ مُحَمَّد

---

[1] جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۳۲۹.

[2] جهت اطلاع بیشتر پیرامون این مطلب رجوع شود به کتاب شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، ص ۲۹۳ ـ ۲۹۸.

[3] همان.